

مهم‌ترین ضعف‌های سینمای امروزان است.

این ضعف به دلیل مباحث اقتصادی است یا موانع و خط قرمزهای پیش روی سینما موجب آن شده؟

نه این مشکلات بسیار فراتر از مباحث اقتصادی است، در کشور ما خط قرمزهای بسیاری مانع کار سینماگران می‌شود. به عنوان نمونه اطلاع دارم که بیش از ۳۰ فیلمنامه محمدمعلی سجادی رد شده و اجازه ساخت آنها را نداده‌اند؛ اینکه نمی‌شود فیلم ساختن! از همین رو معتقدم افرادی مانند اصغر فرهادی که با وجود مشکلات فعلی موفق به درخشش در عرصه جهانی می‌شوند، واقعاً نابغه هستند. فکرمی کنید چرا مردم به نمایش فیلم‌های به اصطلاح طنزی که بیشتر بر مبنای لودگی ساخته شده‌اند می‌روند! چون ناخودآگاه به این سمت سوق داده شده‌اند و مسئولیت ضعف در این بخش از هنر را با سیاستمداران می‌دانم. کار به جایی کشیده که کافی است قدری از پرستاران در فیلم صحبت شود تصادفی اعتراض‌شان بلند شود، درباره مشاغل دیگر هم همین طور است. اینها که قبلاً این طور نبودند، به این سمت سوق داده شده‌اند. چنین برخوردهایی در هیچ کشور دیگری وجود ندارد. اگر قرار باشد که به همه‌مان برخورد که نمی‌شود.

باین حساب با گفته برخی که ضعف در فیلمنامه نویسی مان را در نبود تعامل میان سینماگران و اهالی کتاب می‌دانند، چندان موافق نیستید؟

نه اینها آدرس اشتباهی می‌دهند، باین گفته موافق نیستم، اگر کار خوبی پیش برود، تعاملات هم پررنگ‌تر می‌شود. اگر این چنین بود که حداقل من نوعی با بسیاری از اهالی سینما چنین رابطه‌های صمیمانه‌ای نداشتم!

شرایط سینمایی چند سال اخیر بهبود پیدا نکرده؟

به عقیده من، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به تنهایی قادر به ایجاد بهبودی حتی پسرقت در عرصه‌های مختلف هنری نیست چرا که همزمان با این وزارتخانه، اهرم‌های قدرتمند و همچنین سازمان‌های دیگری هم هستند که می‌توانند در عرصه فرهنگ اعمال نظر و حتی قدرت کنند. شرایط فرهنگ و هنر به گونه‌ای است که اوضاع گاهی بهتر و گاهی هم سخت‌تر می‌شود. به خاطر این موازی‌کاری‌ها هنوز شرایط فرهنگی به ثبات نرسیده است.

از این بحث که بگذریم، حضور پررنگ شما در عرصه سینما به این معنی نیست که کم از شعر فاصله خواهید گرفت؟

نه! همان طور که اشاره شد، همچنان فعالیت جدی‌ام در عرصه ادبیات را ادامه خواهم داد. البته نگاهم به سینما هم دیگر تنها یک رنگ تنفس نیست، نمی‌دانم دیگران چرا در رشته‌های هنری مختلف فعالیت می‌کنند. اما در ارتباط با من این گونه است که این کارها را انجام می‌دهم تا بهانه‌ای برای زندگی بهتر داشته باشم. شعر نمی‌گویم تا شاعر بشوم، بازیگری نمی‌کنم تا بازیگر شوم؛ بلکه تمام این کارها را انجام می‌دهم تا زندگی‌ام به به طالت نگذرد. من از جوانی عاشق موسیقی بودم اما به دلایلی موفق به انجام آن نشدم و حالا دلم می‌خواهد برای آرامش خودم این کار را انجام بدهم.

بحث موسیقی هم به میان آمد، هر از گاهی شاهد انتشار قطعه‌ای موسیقایی از شما هستیم، بنیادگرایی فعالیت‌تان در این حوزه داشته‌اید؟

همان طور که اشاره کردید از سال‌های دور نوجوانی علاقه بسیاری به موسیقی داشتم؛ منتهی در شهر ما کلاسی برای یادگیری موسیقی و امکانات لازم آن نبود.

و البته بحث پدرتان که روحانی بود!

نه اتفاقاً خانواده مشکلی با یادگیری موسیقی نداشتند؛ با وجود این خودم به احترام آنان به سراغ فراگیری حرفه‌ای این هنر نرفتم و بحث تصمیم شخصی‌ام در میان بود. حتی در خاطر هم هست که یک ساز دهنی خریدم و تمرین می‌کردم. باین همه پدرم که روحانی بود، هیچ‌گاه به من خرده‌ای برای انجام این کار نگرفت. با تصمیم خودم از موسیقی دور شدم، گرچه صدایم خوب بود و گاهی هم می‌خواندم. حتی دستگاه‌های موسیقی‌رامی شناختم ولی اسم آنها را نمی‌دانستم. تقریباً ۳۰ ساله بودم که گیتار خریدم و آموزش آن را برای دل خودم و نه برای موزیسین‌ها یاد گرفته‌ام. بعداً به دلایلی از ادامه این کار بازماندم، از جمله اینکه به واسطه تصادف و آسیب به دستم، از ساز زدن بازماندم. فاصله‌ام با موسیقی همچنان ادامه پیدا کرد تا هفت - هشت سال قبل که به طور اتفاقی در محفلی بودم که چند نفر از موسیقیدانان کشور از جمله آقای سروش پهلوان لو هم حضور داشت. یک ملودی ساخته و اجرا شد و من هم خواندم. همین بهانه‌ای شد تا آهنگ «در شب» را بخوانم. بعد از آن باز هم پیشنهادهایی برای خواندن داشتم اما هیچ‌کدام نظرم را جلب نکرد چرا که اغلب به نظر تکراری می‌آمدند. به روز بودن و تکراری نبودن آنقدر برایم اهمیت دارد که یکی از آهنگ‌های (لئونارد کوهن) را درادم برایم بسازند تا آن را بخوانم اما آهنگی که ساخته شد، بیشتر به موسیقی لری نزدیک بود تا آنچه من خواسته بودم. بعد از آن هم دیگر موسیقی را ادامه ندادم و هیچ‌کدام از کارهایی که پیشنهاد شد، نپذیرفتم.

شما به شعر و ادبیات تسلط دارید و از سویی دستی در موسیقی هم داشته‌اید، باین تفاسیر، وضعیت ترانه‌های امروز عرصه موسیقی را چطور ارزیابی می‌کنید؟

بحثی که در ارتباط با فیلمنامه مطرح کردم، درباره وضعیت ترانه‌های موسیقی امروزان هم صدق می‌کند. همان محدودیت‌ها و مشکلات در عرصه ترانه‌سرایی و موسیقی هم مطرح است. به واسطه آنکه تعامل خوبی با جوانان دارم، بارها دیده‌ام که برخی ترانه‌های خوب آنان موفق به دریافت مجوز نشده است؛ اما ترانه‌های بسیار سطح پایین مجوز گرفته‌اند! البته می‌دانم که شورای بررسی شعر و ترانه ارشاد هم افرادی سواد بی‌نیستند و حتماً شرایط به گونه‌ای است که دست‌شان بسته است.

از سینما و موسیقی بگذریم، به سراغ تخصص اصلی‌تان، ادبیات برویم. چندی قبل گفت‌وگویی از شما منتشر شد که واکنش برخی شاعران را به دنبال داشت. شما از شعر شاعرانی انتقاد کرده بودید که بیش از آنکه شاعر به شمار آیند مخاطبان را از این بخش ادبیات دور می‌کنند! جالب است که واکنش‌های احتمالی موجب نشد که از اشاره به برخی اسامی خودداری کنید!

بدون تردید شما نباید توبیی را به سمت دیوار پرت کنید یا اگر این کار را انجام دادید، باید منتظر بازگشت آن هم باشید و این در شرایطی است که من چندان درگیر بازخورد‌های اینچنینی نیستم. البته در ارتباط با این گفت‌وگو باید بگویم که در انتشار آن شیطنت و توطنه‌ای

در میان بوده است. جوانی حدود شش - هفت سال قبل، در مشهد مصاحبه‌ای با من در روزگاری که با آقای باباچاهی گفت‌وگویی درباره شعر پیچیده داشتم، انجام داد. این مصاحبه به همان روزها تعلق دارد و جالب اینجاست که آن زمان بدون اشاره‌ای به این نام‌ها منتشر شد. اگر این مصاحبه در آن هنگام با همان نام‌ها منتشر می‌شد، پاسخی به آقایان باباچاهی و برهانی بود و معنی داشت. اما نمی‌دانم چرا بنیادگرایی بدون هیچ‌گونه هماهنگی با من، مصاحبه‌ای که قبلاً منتشر شده بود، باز نشر شده! انتشار بی‌هنگام این مصاحبه و هیاهوی برخی نشریات که به آنها علاقه‌ای هم ندارم،

موجب این جنجال‌ها شد. البته تا نگید می‌کنم که آن حرف‌ها، گفته‌های خودم است، منتهی گفته‌هایی که در همان سال و شرایط معنی‌پیدا می‌کرد. جالب اینجاست اغلب افرادی که به باز نشر این گفت‌وگو واکنش نشان دادند، از بساخ‌هایشان مشخص بود که حتی یک بار آن را کامل نخونده‌اند! تنها یک نفر که اگر اشتباه نکنم آقای شیرزادی بود، گفت‌وگو را خوانده بود. به همین خاطر معتقدم عمدی در انتشار دوباره آن واز سویی هیاهو‌هایی که برپا شد، وجود دارد. البته شک‌هایی دارم اما چون مطمئن نیستم واز سویی علاقه‌ای به جنجال‌سازی هم ندارم، ترجیح می‌دهم درباره‌اش چیزی نگویم.

همچنان معتقدید که بخشی از شعر ما هذیان است؟

بله، به عقیده من همین طور است. حرم این بود که بخشی از شعر ما شعر نیست و هذیان است. به عقیده من، شعر از زمانی آغاز می‌شود که زبان از شکل عادی خود خارج می‌شود. وقتی می‌گویید: «باران می‌بارد» شعر نیست گزارش است اما اگر بگویید: «عشق می‌بارد» آن وقت است که از شکل عادی زبان خارج شده و شعر به حساب می‌آید اما این خروج از نرم زبان باید منطق و علت هنری و فرم داشته باشد، در غیر این صورت شعر نیست و هذیان است. جالب اینجاست افرادی که به مصاحبه آن زمان من گلابه داشتند، سال‌ها گفتند که زبان شعر ما شیذوفرنیک است؛ خوب شیذوفرنیک هم به معنای هذیان است! چطور است وقتی بحث پز روشنفکری باشد اطلاق این واژه ایرادی ندارد اما پای این گفت‌وگو که به میان آمده، همه ناراحت شده‌اند!

برای فیلم در روزگار فعلی جایگاه قابل قبولی قائل هستید؛ برای ادبیات چطور؟

در ارتباط با ادبیات هم همین طور است، شعر امروز هم به استثنای آن هذیان‌ها، قابلیت انتشار و معرفی در آن سوی مرزهای کشورمان را دارد. به گفته دوستان نظیر آقای اسماعیل پور که در کنگره‌های جهانی شعر حضور داشته‌اند، شعر ایران اغلب با استقبال جمع حاضر

در آنها روبه‌رو شده است. در یکی از این کنگره‌ها که خودم هم در آن شرکت داشتم و در فرانسه برگزار شد، شاعران جهان در جمع مردم، در خیابان‌ها شعر خواندند و جالب اینجاست که از میان اشعار همه کشورها، تنها چهار شعر انتخاب شد که شعر ایران هم در آن بین بود.

در همین شرایطی که برخی معتقدند شعر معاصر دچار توقف و حتی رکود شده؟

بله و در خاطر هم هست که در برنامه‌های ویژه همان سفر، در شب آخر اقامت‌مان در یکی از پارک‌ها که جمعیت انبوهی در آن جمع شده بود، شعری از ایران خواندیم که با استقبال بسیاری روبه‌رو شد. با این همه نمی‌توان منکر این شد که دوره، دوره سینما و موسیقی است. شعر دیگر همچون سال‌های گذشته صدای بلندی ندارد. شما براحتمی می‌توانید یک فیلم را در عرض دو ساعت تماشا کنید اما مگر می‌توان کتاب را به این سرعت به پایان برد؟ علاوه بر این، در فیلم و موسیقی از امکان پخش برای گروه بسیاری از مردم برخوردار هستیم اما درباره کتاب این طور نیست و هر یک از افراد باید جداگانه دست به مطالعه بزنند.

پس بخشی از بی‌توجهی امروز به شعر گریز ناپذیر و حاصل غلبه هنرهای ماندگار سینما و موسیقی است؟

این مساله در ارتباط با همه دنیا صدق می‌کند و تنها مختص شعر فارسی و ایران نیست. حالا دیگر دهه‌های ۲۰ و ۳۰ میلادی نیست که همه مردم در فرانسه گرد هم جمع می‌شدند تا به اشعار شاعران گوش فرابدهند. آن زمان موسیقی و فیلم هنوز جای در زندگی مردم نداشت اما حالا شرایط تغییر کرده و این دو هنر از بلندترین صدا برای ارائه به مردم برخوردار هستند.

یعنی باید با گذشت زمان شاهد فراموشی شعر و حذف آن از زندگی عامه مردم باشیم؟

نه! از این گفته‌ها نباید این گونه برداشت شود که دیگر شعر یا نقاشی حذف شده‌اند؛ هنرهای اینچنینی هنوز هم وجود دارند اما در مقایسه با گذشته حضور کم‌رنگ‌تری در زندگی مردم دارند. شعر و هنرهایی از این دست کم‌کم قدری خصوصی‌تر شده و دایره مخاطبان آنها خاص‌تر می‌شود. شعر هیچ‌گاه فراموش نمی‌شود، به حاشیه هم رانده نمی‌شود، تنها صدای آن دیگر به بلندی گذشته نیست.

با وجود این ادبیات همچنان در پس زمینه هنرهای ماندگار سینما و موسیقی حضور پررنگی دارد،

حتی اگر چندان ملموس نباشد!

بله و مرتبه شاعری حتی در رقابت با هنرهای مذکور بالاتر هم خواهد بود. همان طور که اشاره شد شعر و در ابعاد کلی‌تر آن، ادبیات همواره در تمام هنرها حضور دارد و حتی می‌توان گفت که نیمی از آنها را تشکیل داده است. هنوز هم اثری در عرصه هنر خوب باشد، با لفظ شاعرانگی پدید آورنده‌اش آن را ستایش می‌کند. در خاطر هم هست که آقای کیارستمی در یکی از صحبت‌هایش به این نکته اشاره کرده‌اند که سینما بسیار تحت تأثیر اشعار احمد رضا احمدی بوده است. بنابراین حرمت این شاعر به اندازه‌ای بوده که او سینمای خود را مدیون وی می‌داند. با وجود این واقعیت این است که سینمای کیارستمی خیلی بیشتر از شعر احمدی دیده می‌شود. هر چند سینما برای حیات خود از ادبیات تغذیه می‌کند اما خیلی بیشتر از شعر دیده می‌شود.

در چنین شرایطی چه توصیه‌ای برای شاعران جوان دارید؟

شاعران جوان باید تلاش کنند تا همواره به روز باشند و مطالعه بسیاری داشته باشند. هنر مندی در درجه نخست باید عناصر کار خود را بشناسد، در ارتباط با شاعران هم این گونه است. یک شاعر باید قبل از هر کاری، کلمه را خوب بشناسد و بداند که هر کلمه‌ای چه ظرفیت و معنایی دارد. نه اینکه طرف هنر از راه نرسیده، انتظار بند بازی و ارائه کارهای خارق‌العاده را داشته باشد. شاعری برخلاف تصور بسیاری از مردم، کاری ساده نیست. برخی گمان می‌کنند که درد دل‌های شخصی آنها شعر به شمار می‌آید و عده‌ای دیگر هم تصورشان بر این است که هر نوشته‌هایی که می‌نویسند را می‌توان شعری پیچیده و خاص دانست. شعر نباید به گونه‌ای باشد که مخاطب قادر به فهم آن نشود! مهم‌ترین مساله این است که مخاطب با سروده شاعر ارتباط بگیرد. البته شرایط به گونه‌ای است که تشخیص سره از ناسره قدری مشکل شده است. برای خود من امکان دسترسی به همه شعرها وجود ندارد اما تاجایی که



به عقیده من، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به تنهایی قادر به ایجاد بهبودی یا حتی پسرقت در عرصه‌های مختلف هنری نیست چرا که همزمان با این وزارتخانه، اهرم‌های قدرتمند و همچنین سازمان‌های دیگری هم هستند که می‌توانند در عرصه فرهنگ اعمال قدرت کنند